



معرفی

ضمیمه نوجوان

شماره ۹۳ مرداد ۱۳۹۹

نوجوان
باز



احمد قجاوند



یه چند صبحی
بیشتر به باز شدن
مدارس نمونه
به جای نشستن
پای گوشی صفحه
معرفی نوجوانه
رو بخونید
و از فرصت
باقی مونده
استفاده کنید



«زندگی برای ما صبر نمی‌کند!»

پویانمایی «یک قدم کوچک» که هیچ دیالوگی ندارد، در نود و یکمین دوره جوایز اسکار نامزد جایزه اسکار بهترین پویانمایی کوتاه شد. هرچه مدت زمان فیلم کوتاه‌تر باشد، طبیعتاً انتقال پیام به مخاطب سخت‌تر است و این دقیقاً علت دشواری ساخت فیلم (یا پویانمایی) کوتاه است. از نظر من هر قدر بتوانیم در مدت زمان کوتاه‌تری پیام خودمان را بدون کم و کاست به مخاطب مان منتقل کنیم، هم کار سخت‌تری را انجام داده‌ایم و هم اثرگذاری بیشتری خواهیم داشت. آن هم در دوره‌ای که نوجوان‌هایی مثل شما دنبال محتوای فست فودی هستید.

در کنار موسیقی خوب و درجه یک این پویانمایی نباید از فضا سازی و رنگ آمیزی محیط که با شرایط روحی شخصیت داستان تغییر می‌کند و این تغییر را به خوبی روی مخاطبش ایجاد می‌کند، به راحتی گذشت. پیشنهادم این است که این پویانمایی را با خانواده ببینید و بعد در حد چند دقیقه با همدیگر درباره اش حرف بزنید. متوجه می‌شوید که هر کس برداشت خودش را از همین مدت زمان کوتاه داشته و برداشت‌های تان اصلاً شبیه هم نیستند.



«جنگ سن و سال نمی‌شناسد!»



جنگ جهانی دوم تمام شده است، آلمان‌های شکست خورده در سراسر اروپا یا در ماه می سال ۱۹۴۵ فرار می‌کنند یا تسلیم شده‌اند. دانمارکی‌ها بعد از پنج سال از زیر بار اسارت آلمانی‌ها خلاص شدند و اصلاً از نازی‌ها خاطرات خوبی ندارند. هر کسی را که در لباس ارتش آلمان ببینند، همه نفرت و خشم‌شان از تحقیر شدن در این مدت را سرش خالی می‌کنند و کاری هم به این که آن شخص یک پیرمرد ۸۰ ساله است یا یک نوجوان ۱۸ ساله ندارند. به نظرم فیلمی که قرار است درباره جنگ ساخته شود، حالا هر جنگی که می‌خواهد باشد، نباید یک طرفه به قاضی برود. همیشه باید روی لبه باریک و تیز قضاوت نکردن حرکت کرد. چون اگر به هر طرفی متمایل شود، نه تنها مجبور است بخشی از واقعیات را منکر شود و نشان ندهد، بلکه باید همان مطالبی را که هست هم طوری نشان بدهد که مخاطب با وجود حذف بخشی از داستان، آنها را باور کند. اما شاید فیلم «زیرِ شن» (ترجمه انگلیسی: سرزمین مین)؛ به عنوان یک درام تاریخی توانسته باشد گوشه‌ای از پیامدهای جنگ جهانی دوم را بدون داوری نشان دهد.

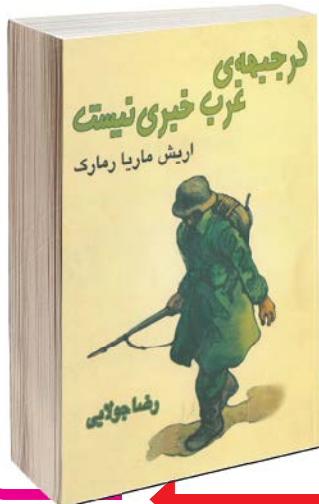


«تصویر واضحی از جنگ جهانی اول»

نمی‌دانم قرعه چطور امروز به بازی‌ها و فیلم‌ها و حالا حتی کتابی در رابطه با جنگ خورده است و این بار کتاب «در جبهه غرب خبری نیست» درباره جنگ جهانی اول. اریش ماریا رمارک، نویسنده آلمانی تباری است که در نوجوانی به جبهه‌های جنگ فرستاده می‌شود و همین کافی است تا مسیر زندگی و نگرشی که نسبت به اطرافش دارد کلاً عوض شود.

اگر نگوییم بهترین، قطعاً یکی از بهترین کتاب‌هایی است که درباره جنگ آن هم به جنگ تمام عیار مثل جنگ جهانی اول نوشته شده است. شاید بعد از خواندن این کتاب شما هم متوجه شوید جنگ از نظر ما با جنگ از نظر غربی‌ها (اروپایی‌ها، آمریکایی‌ها و...) یک مفهوم مشترک نیست و تعریفش کاملاً متفاوت است. این که خوب یا بد است را کاری ندارم، صحبت سر تفاوت نگاه‌هاست.

ذهن جزئی‌نگر نویسنده در کنار حضور خودش در جنگ، باعث شده که کلی از اتفاقات ریز و درشتی که برایش اتفاق می‌افتد را خیلی دقیق برای ما بازگو کند و اگر ما فقط چشمانمان را برای چند لحظه ببندیم، می‌توانیم خودمان را وسط میدان جنگ ببینیم!



این هنر نویسنده است که بتواند کلمات را طوری کنار هم قرار دهد که یک موضوع ترسناک، مثل جنگ برای ما خواندنی شود و نه خسته‌کننده!

بعد از این کتاب رمارک (نویسنده) کتاب‌های مختلفی را نوشته که بیشتر آنها حول موضوع جنگ و اتفاقات پیرامون آن است. بند پوتین‌هایتان را سفت ببندید! قرار است برویم سال ۱۹۱۷ وسط جنگ جهانی اول!



«بی‌اعتمادی مطلق!»

همین اول کار باید بگویم که بازی «کودتا»، بازی دوتا شش نفره است. ولی قطعاً اگر چند دست بازی کنید و روی غلتک بیفتید و چم و خم کار دست‌تان بیاید بقیه بازی‌ها را را می‌کنید و صف می‌کشید برای این بازی پرهیجان. در این بازی چند شخصیت مثل سفیر و بزرگ‌زاده و شاهدخت در اختیار شما هستند و هر کدامشان توانایی‌های خاص خود را دارند. اول هر دست به صورت تصادفی به هر بازیکن دوتا کارت داده می‌شود یک سری سکه هم وجود دارد که با هر تعداد از آنها می‌شود کاری انجام داد!

هیچ‌کس نمی‌داند دیگران چه کارت‌هایی دارند. حالا به نوبت باید اقداماتی کنید تا باعث باخت طرف مقابل شوید. مثلاً با جمع آوری ۷ سکه و اهدای آن به خزانه می‌توانید یکی از کارت‌های هر بازیکنی را که دوست دارید بسوزانید. نکته جالب و درعین حال سخت بازی این است که شما می‌توانید هر ادعایی که می‌خواهید درباره داشتن هر کارتی در دستتان بکنید. فقط باید حواستان باشد کسی بلوف شما را تشخیص ندهد و گرنه یک کارت‌تان می‌سوزد.

داخل جعبه بازی دفترچه راهنمای آن وجود دارد. برای همین به جای توضیح بیشتر فقط توصیه می‌کنم این بازی را تهیه کنید و ساعت‌ها از تجربه آن لذت ببرید. راستی اینجا به هیچ‌کس نباید اعتماد کنی! تکرار می‌کنم، هیچ‌کس!

